



آرمان ملی؛ درگذشت جواد مجابی، شاعر، نویسنده، طنزپرداز، نقاش، منتقد ادبی و هنری و روزنامه‌نگار، پایان زندگی یکی از چهره‌های چندوجهی فرهنگ معاصر ایران است؛ هنرمندی که بیش از شش دهه در عرصه‌های گوناگون ادبیات و هنر حضور داشت و حاصل این حضور، مجموعه‌ای گسترده از شعر، داستان، رمان، طنز، پژوهش و نقد هنری بود. مجابی روز شنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۵ پس از یک دوره بیماری در تهران درگذشت. او ۲۲ مهر ۱۳۱۸ در قزوین متولد شد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق و سپس اقتصاد ادامه داد. اما مسیر حرفه‌ای اش سرانجام به روزنامه‌نگاری، ادبیات و هنر رسید. او از دهه ۱۳۴۰ فعالیت ادبی خود را آغاز کرد و نخستین مجموعه شعرش، «فصلی برای تو»، در سال ۱۳۴۴ منتشر شد؛ کتابی که آغاز رسمی حضور او در فضای ادبی نسل خود به شمار می‌آید. جایگاه مجابی را شاید بیش از هر چیز باید در همین «چندوجهی بودن» جست و جو کرد. او در یک قالب باقی نماند و میان شعر، داستان، طنز، روزنامه‌نگاری، نقاشی و نقد هنری رفت‌وآمد داشت؛ به همین دلیل نیز قرار دادن نامش در یک دسته مشخص از نویسندگان و هنرمندان، دشوار است. کارنامه او بیش از ۷۰ اثر را در برمی‌گیرد و دربرگیرنده گونه‌هایی از شعر و داستان تا رمان، طنز و پژوهش‌های ادبی و هنری است.

در شعر، مجابی از نسلی بود که ادبیات فارسی را در دوره گسترش تجربه‌های تازه شعری دنبال می‌کرد. «زوبینی بر قلب پاییز»، «پرواز در مه»، «پر بام بم»، «سفرهای ملخ رویا»، «پوکنانه» و «دوری به شاد خوبی» از جمله فتنه‌های شعری او هستند و مجموعه‌های متعدد دیگری نیز در سال‌های بعد از او منتشر شد. اما شاید سهم مهم‌تر مجابی در حافظه عمومی ادبیات، به داستان و رمان و به‌ویژه طنز او مربوط باشد. «شهر بدنام»، «شب ملخ»، «مومیالی»، «باغ گمشده» و «بنفشه‌های سرآشوب» از جمله رمان‌های او هستند و در داستان کوتاه نیز آثاری مانند «من و ایوب و غروب»، «کتابیه» و «دیوساران» در کارنامه او قرار دارند. طنز مجابی را آثار مجابی فقط یک قالب ادبی نبود؛ یکی از ویژگی‌های شاخصه شده قلم او بود. «یادداشت‌های آدم برمدعا»، «آقای ذوزنقه»، «یادداشت‌های بدون تاریخ» و مجموعه «تیشخند ایرانی» بخشی از کارنامه طنز او را شکل می‌دهند. «یادداشت‌های بدون تاریخ» نیز مجموعه نوشته‌هایی بود که در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ در روزنامه اطلاعات منتشر می‌شد و فضای فرهنگی و هنری روزگار خود را با نگاهی طنزآمیز ثبت می‌کرد.

روزنامه‌نگاری برای مجابی فقط یک شغل نبود؛ بخش مهمی از تجربه فکری و فرهنگی او را شکل داد. او از دهه ۱۳۴۰ با مطبوعه همکاری داشت و در نشریاتی چون «جهان نو» و «خوشه» نیز نوشته‌های طنز منتشر کرد. تجربه روزنامه‌نگاری و حضور مستمر در فضای فرهنگی، بدم‌ها در شکل‌گیری شخصیت او به عنوان منتقد و ناظر تحولات هنر و ادبیات ایران نقش مهمی پیدا کرد. در حوزه نقد و پژوهش هنر نیز مجابی جایگاهی متفاوت داشت. او فقط هنرمندی نبود که درباره هنر ننویسد؛ بخش قابل توجهی از عمر خود را صرف ثبت، معرفی و تحلیل نسل‌های مختلف هنرمندان تجسمی ایران کرد. «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» از مهم‌ترین آثار پژوهشی او در این زمینه است و نوشته‌ها و پژوهش‌های متعدد دیگری نیز درباره نقاشی و هنرمندان معاصر در کارنامه او دیده می‌شود. از همین منظر، شناخت‌نامه‌های او درباره احمد شاملو و غلامحسین ساعدی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مجابی در این آثار تنها به معرفی دو نویسنده بزرگ بسنده نکرد، بلکه شنیدک زندگی، آثار و فضای فرهنگی پیرامون آنان را ثبت و تحلیل کرد. این آثار، بخشی از حافظه‌مکتوب ادبیات معاصر ایران را شکل داده‌اند و نشان می‌دهند که مجابی علاوه بر آفرینش ادبی، خود را در جایگاه یک ثبت‌کننده و روایتگر تاریخ فرهنگی نیز می‌دید.

شاید بتوان جایگاه مجابی در میان روشنفکران و هنرمندان معاصر را نیز از همین زاویه فهم کرد. او نه صرفاً شاعر بود، نه فقط داستان‌نویس و نه تنها منتقد هنر؛ بلکه در نقطه تلاقی چند حوزه ایستاده بود و از هر کدام برای شناخت دیگری بهره می‌گرفت. آشنایی نزدیک او با ادبیات، نقاشی، مطبوعات و طنز، به آثارش امکان می‌داد که فرهنگ معاصر ایران را نه از یک پنجره، بلکه از چند پنجره هم‌زمان ببیند. حتی در سال‌های پایانی زندگی نیز این پیوند میان زندگی و آفرینش هنری ادامه داشت. در تیرماه ۱۴۰۵ مجموعه‌ای از طراحی‌ها و نقاشی‌های او با عنوان «شب‌های سفید بیمارستان و من» به نمایش درآمد؛ آثاری که در دوران بستری و درمان خلق شده بودند و نشان می‌دادند رابطه مجابی با هنر تا آخرین سال‌های زندگی‌اش همچنان زنده و فعال مانده است. از این منظر، فقدان جواد مجابی را نمی‌توان صرفاً فقدان یک شاعر یا نویسنده دانست. با رفتن او، یکی از آخرین نمایندگان نسلی از اهل فرهنگ از میان ما رفت که ادبیات، روزنامه‌نگاری، هنرهای تجسمی، نقد و طنز را حوزه‌هایی جدا از هم نمی‌دیدند. میراث او تنها از تعدد کتاب‌ها یا عناوین آثارش خلاصه نمی‌شود؛ بخشی از ارزش کارنامه‌اش در این است که طی بیش از شش دهه، پیوند میان نوشتن، دیدن، نقد کردن و ثبت کردن فرهنگ ایرانی را حفظ کرد.

درگفت‌وگو باپویه صمیمی بررسی شد

ماجرای ترجمه چندساعته آخرین رمان موراگامی با هوش مصنوعی!



نوشته و از آن عبور کرده است؟ این توضیحاتی مختصر درباره‌ی معنای Kaho بود؛ اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. وقتی به تلفظ می‌رسیم، ظرافت‌های دیگری خودش را نشان می‌دهد. اگر مترجم نداند که حرف H در این زبان‌ها، در برخی موقعیت‌ها، می‌تواند به صدای «خ» نزدیک شود، چطور می‌تواند از ظریف‌ت‌های زبان مبدأ استفاده کند و از آن شباهت‌آوایی میان «خ» و «ح» بهره بگیرد و آن را «کاخو» بنویسد، نه «کاهو»؛ و آ‌ه‌ای که برای گوش و ذهن خواننده‌ی فارسی‌زبان بی‌درنگ تصویر سبزی و سالاد را تداعی می‌کند؟ مسئله فقط انتخاب یک حرف نیست. پشت همین انتخاب کوچک، شناخت صداها، نظام‌های آوایی و حتی حساسیت مترجم به تداعی‌های زبان مقصد قرار دارد. این از آنچه تنها در انتقال معنای یک نام از دست رفته. تو خود حدیث مفصل بخوان.

◀ **ما سال‌ها درباره‌ی ترجمه‌ی آثار ژاپنی، چینی و دیگر زبان‌های شرقی به واسطه‌ی زبان انگلیسی بحث می‌کردیم و می‌گفتیم چرا باید متن از یک زبان عبور کند تا به فارسی برسد. چون در هر مرحله، احتمال از دست رفتن چیزی وجود دارد. حالا ظاهراً با ظهور هوش مصنوعی شرایط کاملاً تغییر کرده.**

مترجم با مجموعه‌ای از نشانه‌ها مواجه است که برایش غریب مطلق نیست. این البته به آن معنا نیست که ترجمه‌ی چند ساعته‌ی ژاپنی به چینی بی‌نقص است. کم‌اینکه درباره‌ی همین ترجمه نیز نقدهایی مطرح شده، به خصوص در مورد انتقال لحن و ظرایف ادبی. اما مسیر ترجمه‌ی ژاپنی به فارسی بسیار پیچیده‌تر است. اینجا نه فقط با دو زبان متفاوت، بلکه با دو نظام نوشتاری، دو سابقه‌ی فرهنگی و دو مجموعه‌ی از تداعیات متفاوت روبه‌رو هستیم. به همین دلیل طبیعی است که انتظار داشته باشیم یک ابزار هوش مصنوعی، به‌تنهایی و بدون نظارت مترجم، اشتباهات بیشتری داشته باشد و ظرایف بیشتری را از دست بدهد.

البته من به هیچ وجه با استفاده از هوش مصنوعی در ترجمه مخالف نیستم. برعکس، اگر درست استفاده شود، می‌تواند ابزار بسیار مفیدی باشد؛ می‌تواند به مترجم در جست‌وجو، مقایسه، یافتن گزینه‌های مختلف، بررسی ساختار جمله و حتی رسیدن به بعضی سرخ‌ها کمک کند. مسئله برای من خود ابزار نیست؛ مسئله این است که چه کسی پشت ابزار نشست و اصلاً چه چیزی را می‌تواند ببیند. اگر مترجم زبان مبدأ را بداند، می‌تواند از هوش مصنوعی سؤال‌های درست بپرسد، پاسخ‌هایش را کنترل کند و وقتی به انتخاب مشکوکی رسید، دوباره به متن اصلی برگردد و آن را بررسی کند. اما اگر مترجم خودش زبان مبدأ را نداند، مسأله پیچیده می‌شود. در آن صورت، ابزار نه تنها به او کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است به جای او تصمیم بگیرد؛ و مترجم هم متوجه تصمیمات اشتباه و یا نامطلوب نشود. این را بزرگان ترجمه گفته‌اند و می‌دانیم که برای ترجمه‌ی ادبی، دانستن معنی واژه‌ها کافی نیست. پشت هر کلمه ممکن است تاریخ، فرهنگ، رابطه‌ی اجتماعی، لحن، طبقه، سن، جنسیت، فاصله یا صمیمیت میان دو نفر و حتی تصویری که یک جامعه از یک مفهوم دارد، پنهان شده باشد. یک مترجم آگاه، ضمن استفاده از هوش مصنوعی باید بتواند اینها را تشخیص بدهد. و حواسش به آنچه که ممکن است در روند استفاده از هوش مصنوعی از دست برود، باشد.

◀ **در «داستان کاخو» چه چیزهایی ممکن است از دست رفته باشد؟**

در اولین گام، خود نام «کاخو» (Kaho) 夏川، ببینید، این نام از دو نویسه تشکیل شده که در ژاپنی به آنها کانجی گفته می‌شود: 夏 یعنی «تابستان» و 川 یعنی «بادیان»؛ اما یک لایه‌ی زبانی ظریف‌تر هم وجود دارد: かわ (Kawa) صورت تاریخی واژه‌ای در ژاپنی کلاسیک است که با «چهره، سیما و صورت» ارتباط دارد و نمونه‌های آن در متون کلاسیک ژاپنی ثبت شده است. البته اینها به این معنا نیست که باید Kaho را «چهره» یا «تابستان‌بادیان» ترجمه کنیم؛ اما در داستانی که چهره، زیبایی و زشتی، دیده‌شدن و مواجهه‌ی شخصیت با ظاهر و تصویر خودش اهمیت دارد، آیا مترجم نباید دست‌کم از وجود چنین لایه‌ای با خبر باشد و درباره‌اش تحقیق کند؟

اصل مسأله همین جاست و تمام حرف من این است که برای تصمیم‌گیری درباره‌ی انتقال یا عدم انتقال یک معنا، نخست باید از وجودش اطلاع داشت. هرچند که شاید مترجم پس از تحقیق بگوید این لایه قابل انتقال نیست یا نیازی به توضیح و پاوژی ندارد. بسیار خب؛ این می‌شود یک تصمیم ترجمه‌ای. اما اگر مترجم اصلاً آن امکان را ندیده باشد، دیگر تصمیمی در کار نیست. سؤال من این است که آیا مترجم فارسی‌زبان ما ضمن استفاده از هوش مصنوعی، در این حد به زبان مبدأ آشنا بوده و به طور مثال این لایه از اسم را دیده است؟ یا چون هوش مصنوعی از آن گذشته، او هم بی‌خبر یک «کاخو»

آرمان ملی- بیتاناصر؛ رشد و توسعه دستاوردهای مبتنی بر هوش مصنوعی، از چند سال پیش جامعه بشری را با یک پرسش اساسی مواجه کرده است: «این دستاورد به کمک ما می‌آید یا جای را برای ما تنگ خواهد کرد؟» تا امروز این سوال در مشاغل مختلف به کرات مطرح شده، تا جایی که حتی راننده تاکسی هم نگران اند هوش مصنوعی منبع درآمدشان را از آنها بگیرد! در این میان، تولیدات ادبی نیز از مشغله پرسش به این سوال، فارغ نبوده‌اند. اینکه آیا هوش مصنوعی می‌تواند در آفرینش‌های خلاقانه در قالب شعر و داستان موفق باشد یا خیر، به جای خود اما جایگزین شدن آن با عاملی به نام «مترجم» بیشتر مطرح بوده است. حالا، ماجرای ترجمه آخرین رمان هاروکی موراگامی، نویسنده مشهور ژاپنی با نام «داستان کاخو» به فارسی، تنها ظرف چند ساعت و انتشار آن از سوی چند ناشر در ایران، مورد توجه و البته چالش قرار گرفته است. درباره یکی از موارد گفته شده: «هیچ مذاکره طولانی بر سر حقوق نشر وجود نداشت، هیچ مترجمی برای رعایت ضرب‌الاجل، خود را به زحمت نمی‌انداخت و هیچ تلاشی برای درک لحن خاص موراگامی صورت نگرفت. در عوض، این کار با استفاده از یک ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی که توسط یک دانشجوی ۲۱ ساله ساخته شده بود، با هزینه‌ای کمتر از ۲ دلار و طی تنها چند ساعت انجام شد». در همین راستا، تصمیم گرفتیم مورد مذکور و اساساً مسأله «ترجمه ادبی با عاملیت هوش مصنوعی» را با پویه صمیمی که مخاطبان او را با آثاری چون «همکاران عوضی»، «حقیقت عشق را با من بگو» و «شب‌های بی‌خوابی» می‌شناسند، درمیان بگذاریم. نتیجه این گفت‌وگو، پیش‌روی شماست.

◀ **حتماً شنیده‌اید که «داستان کاخو»، اثر موراگامی، در عرض چند روز پس از انتشار نسخه ژاپنی، با کمک هوش مصنوعی ترجمه و به صورت رسمی منتشر شده و جنجال بسیاری به پا کرده است. به این بهانه می‌خواهم نگاه شما را درباره استفاده از هوش مصنوعی در ترجمه ادبی بدانم.**

بله، شنیده‌ام. نکته اینجاست که این اتفاق تقریباً هم‌زمان در چین و ایران رخ داده است؛ مترجم چینی کار را در عرض چند ساعت و مترجم ایرانی طرف چند روز روانه بازار کرده‌اند. البته مقایسه این دو اتفاق، بدون توجه به تفاوت شرایط، ممکن است ما را به نتیجه‌گیری اشتباه برساند. نخست اینکه ترجمه چینی، دست‌کم تا آنجا که من می‌دانم، به صورت رسمی و توسط یک ناشر معتبر منتشر نشده، بلکه یک دانشجوی عینی آن را در اینترنت در دسترس قرار داده است. یعنی با یک پروژه شخصی و تا حدی تجربی

مواجهیم. اما در ایران، نسخه فارسی توسط یک ناشر رسمی و پس از طی فرایندهای قانونی و دریافت مجوز منتشر شده؛ آن هم در فاصله‌ای بسیار کوتاه پس از انتشار نسخه ژاپنی.

تفاوت مهم دیگر، فاصله دو زبان است. چینی و ژاپنی، علیرغم تفاوت‌هایشان، قرابت‌های تاریخی و نوشتاری قابل توجهی دارند. بسیاری از نویسه‌ها در هر دو زبان تقریباً به یک شکل نوشته می‌شوند و معنایی مشابه یا نزدیک دارند، هرچند خوانش‌شان متفاوت باشد. علاوه بر زبان، جهان فرهنگی پشت این دو زبان نیز در بسیاری از زمینه‌ها اشتراکات فراوان دارد. بنابراین در ترجمه ژاپنی به چینی،



درباره آن تصمیم بگیرد. این فقط یک مثال درباره کاستی‌های ترجمه با واسطه از زبان‌های شرقی است، اما همین نمونه نشان می‌دهد که چگونه ترجمه با واسطه می‌تواند لایه‌هایی را که در متن اصلی کاملاً مشخص‌اند، از چشم بیندازد؛ لایه‌هایی که در رفتارها، تشریفات، خوراک، مناسبات خانوادگی و عادات‌های روزمره پنهان‌اند. بگذارید یک مثال دیگر از سختی‌های ترجمه از زبان‌های شرقی بزنم؛ چه به واسطه، چه با هوش مصنوعی. فرض کنید در یک متن چینی نوشته شده باشد: «خوب است مادرم برای تولدم نودل پخت.» مترجم فارسی‌زبان هم همین را، از روی دست مترجم واسطه یا با هوش مصنوعی، ترجمه کند. ظاهراً در ترجمه مشکلی وجود ندارد. اما آیا واقعاً همه معنا منتقل شده است؟ خبر، وقتی بدانیم در فرهنگ چینی، پخت رشته‌های بلند نودل در مناسبت‌های خاص، از جمله تولد، با آرزوی طول عمر ارتباط دارد، آن وقت اگر این جمله در داستانی با موضوع بیماری یک شخصیت جوان آمده باشد، در متن اصلی معنایی کنایه‌آمیز و فراتر از ظاهر خواهد داشت. این معنا را نمی‌شود از روی فرهنگ لغت بیرون کشید. باید فرهنگ را شناخت. و مشکل اصلی دقیقاً همین است. هوش مصنوعی ممکن است بتواند ترجمه کند، اما آیا می‌فهمد چرا پخت نودل در داستان آمده؟ آیا می‌تواند تشخیص دهد این جمله قرار است برای خواننده چینی چه تداعی‌ای ایجاد کند؟ و اگر هم بتواند در برخی موارد چنین کاری بکند، مترجم انسانی باید آن را ببیند، کنترل کند و درباره‌اش تصمیم بگیرد. البته این بحث وقتی معنا پیدا می‌کند که ما در گام‌های پیشین و ساده‌تر شاهد خرابکاری‌های فاحش‌تر نباشیم.

◀ **یعنی شما مشکل را فراتر می‌بینید؟**

دقیقاً. گاهی فکر می‌کنم تمام اینها فقط نقش ایوان است و خانه از پای‌بست ویران است. ترجمه با واسطه، ترجمه با هوش مصنوعی، سرعت بالا و اینها به کنار؛ مگر کم دیده‌ایم مترجمانی را که مستقیماً از زبان انگلیسی ترجمه کرده‌اند و با هم نتیجه قاجعه بوده است؟ من اخیراً مجموعه‌ای شعر ترجمه کردم که نشر خره زحمت انتشارش را کشید؛ کتابی با عنوان «حقیقت عشق را با من بگو» از ساندرا رو؛ مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه، از شکسپیر تا باب دیلن. در حین کار برای ترجمه ترانه معروف باب دیلن، I Want You، سراغ ترجمه‌های منتشرشده قبلی رفتم تا آنها را هم ببینم. اگر یادتان باشد همزمان با نوبل بردن باب دیلن موج انتشار ترانه‌های او به راه افتاد. من هم برای آنکه بدانم ترانه مد نظرم پیش از این چگونه ترجمه شده، به آنها رجوع کردم. باورتان می‌شود مترجم در کتابی از ناشر نام‌اشناکه بارها تجدید چاپ شده بود، organ grinder را «قطع‌کننده عضو» ترجمه کرده بود؟ وحشتناک‌تر اینکه مترجمان کپی‌کار در نشرهای دیگر هم همان اشتباه را از روی هم تکرار کرده بودند. یک organ grinder ساده که مشخصاً و به هیچ ابهامی به نوازنده دوره‌گردی اشاره دارد که با لگد دستی یا ساز مشابه در خیابان اجرا می‌کند! این یعنی مشکل فقط فناوری نیست. ترجمه با واسطه هم نیست. مشکل، یک سازوکاری حساب و کتاب است. همین است که گاهی یک ترجمه غلط آن قدر تجدید چاپ می‌شود که بعد از مدتی شکل «ترجمه معتبر» پیدا می‌کند.

رمان «داستان کاخو»، رمانی درباره تصویرگری است که میان خواب و واقعیت در نوسان است و این اولین آزمون جدی برای هوش مصنوعی «ونی» بود؛ یک پروژه برنامه‌نویسی که به مدل‌های بزرگ زبانی هوش مصنوعی برای ترجمه ادبی دستور می‌دهد. طراح آن که خواسته نامش فاش نشود، می‌گوید که می‌خواست بداند هوش مصنوعی نه تنها می‌تواند متن ساده را مدیریت کند، بلکه می‌تواند واژه‌نامه، ویرایش و بازبینی‌های خودکار و چند مرحله‌ای را نیز انجام دهد.

◀ **به نظر شما چاره چیست؟**

به گمانم بخشی از راه‌حل، قانونی است. ترجمه‌های آشکارا پرغلط نباید بی‌هزینه باشند. اگر ترجمه‌ای فاقد حداقل استانداردهای حرفه‌ای است، باید سازوکاری برای رسیدگی، الزام به اصلاح، جریمه و در موارد تکرار تخلف، حتی محرومیت موقت مترجم و ناشر وجود داشته باشد. ناشر هم نمی‌تواند تمام مسئولیت را به گردن مترجم بیندازد. به خصوص درباره ترجمه‌هایی که چند روز پس از انتشار یک رمان چندصدا صفحه‌ای وارد بازار می‌شوند، نهادهای صنفی و نظارتی دست‌کم باید پرسند این سرعت چگونه ممکن شده است. مسأله تعیین یک زمان ثابت برای ترجمه نیست؛ مسأله سرعتی است که از نظر حرفه‌ای قابل باور نیست و ممکن است نشان بدهد بخش‌هایی از فرایند، از خواندن و تحقیق گرفته تا مقابله و بازخوانی، حذف شده است.

در مورد هوش مصنوعی هم اصل بر شفافیت است. خواننده باید بداند کتاب از چه زبانی ترجمه شده و آیا در فرایند ترجمه از هوش مصنوعی استفاده شده است. استفاده از ابزار ایرادی ندارد؛ مشکل زمانی آغاز می‌شود که مسئولیت ترجمه هم به ابزار واگذار شود. مترجم می‌تواند از هوش مصنوعی کمک بگیرد، اما مسئولیت نهایی باید با کسی باشد که زبان مبدأ، فرهنگ و ظرافت‌های متن را می‌شناسد و می‌داند کجا نباید به ماشین اعتماد کند.

◀ **با این حساب، آینده ترجمه ادبی در ایران را چطور می‌بینید؟**

من فعلاً هیچ چشم‌انداز روشنی در هیچ‌جای ترجمه‌ونشر نمی‌بینم. ما فعلاً همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید و در چنین وضعیتی، حرف زدن از آینده بیشتر شبیه شوخی است تا پیش‌بینی. به قول علی حاتمی بزرگ، و البته با کمی تغییر: «کار جهان به اعتدال راست می‌شود. همه چیزمان باید به همه چیزمان بپیاید. اتاقک بدش نباید، ماکه صدراعظم مثل بیسمارک نداریم که مترجم تا ناشر آن طوری داشته باشیم».

دقیقاً. صدرحمت به آن زمان! چرا که در آن مدل ترجمه با واسطه، دست‌کم می‌توانستیم به سواد و پشتکار مترجم انگلیسی، به سازوکار نسبتاً حساب‌شده ترجمه و نشر در کشورهای قانونمند، و بعدتر به تسلط مترجم فارسی‌زبان بر انگلیسی و به پیشینه و البته به خوش سابقه بودن برخی از مترجمان شریفمان تکیه کنیم. دل‌نگرانی مادر نهایت به این محدود می‌شد که شاید در این مسیر پریچ و بزم، بخشی از ظرافت‌های متن مبدأ از دست برود. هرچند همین «شاید» رمان چندصدا صفحه‌ای وارد بازار می‌شوند، نهادهای صنفی و نظارتی دست‌کم باید پرسند این سرعت چگونه ممکن شده است. مسأله تعیین یک زمان ثابت برای ترجمه نیست؛ مسأله سرعتی است که از نظر حرفه‌ای قابل باور نیست و ممکن است نشان بدهد بخش‌هایی از فرایند، از خواندن و تحقیق گرفته تا مقابله و بازخوانی، حذف شده است.

در مورد هوش مصنوعی هم اصل بر شفافیت است. خواننده باید بداند کتاب از چه زبانی ترجمه شده و آیا در فرایند ترجمه از هوش مصنوعی استفاده شده است. استفاده از ابزار ایرادی ندارد؛ مشکل زمانی آغاز می‌شود که مسئولیت ترجمه هم به ابزار واگذار شود. مترجم می‌تواند از هوش مصنوعی کمک بگیرد، اما مسئولیت نهایی باید با کسی باشد که زبان مبدأ، فرهنگ و ظرافت‌های متن را می‌شناسد و می‌داند کجا نباید به ماشین اعتماد کند.

◀ **با این حساب، آینده ترجمه ادبی در ایران را چطور می‌بینید؟**

من فعلاً هیچ چشم‌انداز روشنی در هیچ‌جای ترجمه‌ونشر نمی‌بینم. ما فعلاً همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید و در چنین وضعیتی، حرف زدن از آینده بیشتر شبیه شوخی است تا پیش‌بینی. به قول علی حاتمی بزرگ، و البته با کمی تغییر: «کار جهان به اعتدال راست می‌شود. همه چیزمان باید به همه چیزمان بپیاید. اتاقک بدش نباید، ماکه صدراعظم مثل بیسمارک نداریم که مترجم تا ناشر آن طوری داشته باشیم».